

جمعیت فرهنگیان جوان

فروردین ۱۴۰۲ | شماره پنجم



زیر سایه انتقاد

www.farhangianejavan.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گاهنامه ساهور - شماره پنجم

فهرست

تفکری برای زنده ماندن کودکان.....۱

کودکان ویژه؛ جستاری در باب آینده آنها.....۴

بینش معلّمی در حیطة علمى.....۶

بازیگرانِ تئاترِ آزادى.....۷

تدریس با طعم سوت و مداد رنگى.....۹



عنوان : زیر سایه انتقاد

صاحب امتیاز : جمعیت فرهنگی جوان کشور

مدیر مسئول : علی فلاحتکار

سردبیر : امیرحسین سلطانی فلاح

مدیر داخلی : پوریا گلپایگانی

هیئت تحریریه : آرزو رشیدی - فائزه حسوند

طاهره امینی - فاطمه حاج حسنی

فائزه صفری کردی - فاطمه فرید - بهاره سلمانی

گرافیک و صفحه آرایی : فاطمه ویس کرمی

تفکری برای زنده ماندن کودکان

(تفکر انتقادی)

امروزه برای عموم مردم نقد کردن از هر کاری راحت تر شده است. هرچه نقد پر آب و تاب تر باشد طرفداران بیشتری را به دنبال خود می کشد. هر چه مخاطب شما بیشتر پست های انتقادی به اشتراک بگذارد و با خشم فراوان خود به آن مطلبی اضافه کند، شما با او راحت تر ارتباط گرفته و او را همراهی می کنید یا به طور کل با او به مخالفت پرداخته و سر ناسازگاری برمی دارید که هر دو سمت بحث مورد اهانت قرار می گیرند. اتفاقی که هیچگاه شایسته مقام انسانیت نبوده و نیست. شاید با خود بیاندیشید ایراد کار کجاست ما از حق خودمان برای نظردهی استفاده کردیم؛ در این که ما حق داریم در مورد بعضی از موارد، دقت کنید؛ بعضی از موارد که به ما نیز مربوط می شوند نظرات خودمان را ارائه دهیم؛ هیچ شکی نیست. اما سؤال اینجاست که نباید ابتدا از درستی مطالب مطرح شده مطمئن بشویم؟

همه ما در کلاس های درس تجربه داشته ایم که معلم یا معلمانی بدون اینکه از درستی مطالب ارائه شده در کتاب های درسی آگاهی کامل داشته باشند، آنها را آموزش داده و از هر گونه پاسخ به سوالات دانش آموزان پرهیز می کردند و حتی در مواردی دیده شده که کاملاً پرسش هر گونه سوال از طرف آنان نمره منفی و برخورد معلمان را به همراه داشته است. در این هنگام ما نمی توانیم توقع داشته باشیم که بزرگسالانی که با این روش آموزش دیده اند هنگام ارائه مطالب و نقدهای آنان از سوی مخاطبینشان پرسش هایی را ارائه کنند. از کلاس درس خارج شده و به مرجع اصلی نگاه کنیم آیا سازمان آموزش و پرورش به عنوان یک سازمان جامعه ساز به وجود تفکر نقاد توجه کرده است و لزوم آن را به طور شفاف بیان کرده است؟ در پاسخ به این سوال باید توجه شما را به اسناد بالادستی، برنامه درسی ملی جلب کنم؛ در این سند از مولفه تجزیه و تحلیل که یکی از مهارت های آن تفکر انتقادی است فقط 19 درصد به نسبت

سایر مؤلفه ها گفته شده است. در این راستا در یک پژوهش میدانی با بهره گیری از پرسشنامه های موجود و بومی سازی آنها از 300 شرکت کننده بزرگسال دارای مدرک دیپلم تا دکتری تخصصی مصاحبه به عمل آمده است. نتایج پژوهش نشان داد که بیشتر شرکت کنندگان آشنایی کافی با تفکر نقادانه و نقش آن در آموزش ندارند و آموزش به شیوه سنتی که متمرکز بر حفظ مطالب درسی باشد را تجربه کرده اند.

اما در آن سوی مرزها در مجمع جهانی اقتصاد، world economic forum مهارت های لازم برای سال 2025 را اعلام کرده تا معلمان و اولیا با آموزش این موارد مردمانی آگاه را پرورش بدهند؛ یکی از این موارد تفکر نقاد، Critical Thinking یا سنجشگرانه اندیشی است همین مهارت است که به ما کمک می کند قبل از پذیرش یا رد مطالبی، صحت آن را جست و جو کنیم.

یونسکو نیز تفکر نقاد را اینطور تعریف می کند؛ توانایی فرد برای به کارگیری مهارت های تفکر منطقی و درجه بالاتر آن مانند تجزیه و تحلیل، ترکیب، تشخیص و حل مسئله، استنتاج و ارزیابی.



به عبارتی ساده و به بیان ایرانیان تفکر نقاد، ابزاری برای پیدا کردن اطلاعات ضروری با پرسیدن سوالات درست است. فردی که مهارت تفکر نقاد را دارد؛ مدام از خودش سوال می پرسد. آیا

این مطلب منبع موثق دارد؟ نویسنده این مطالب کیست؟ این موارد توسط چه کسی کشف شده است؟ شواهد این ادعا چیست؟ و ...

شاید با خود فکر کنید با تمام این تعاریف، کسی که به درستی انتقاد می‌کند و دست به اقدام‌های چالشی می‌زند؛ از تفکر نقاد استفاده می‌کند. امکان‌ش هست اما کار اصلی تفکر انتقادی تصمیم‌گیری است که میتواند دو مورد گفته شده را از این راه تسهیل کند. به طور کلی سه دیدگاه، تفکر نقاد برای تصمیم‌گیری، برای قضاوت و پیش‌بینی اتفاقات ناگوار بیان شده است. می‌توان گفت با یادگیری این مهارت مواردی که ممکنه باور کنیم را به میدان قضاوت می‌آوریم.

با اینکه از سال 1990، 4 مهارت کلیدی قرن برای سال 2021 (4Cs21)، تفکر نقاد، تفکر خلاق، ارتباطات و مشارکت به جهانیان معرفی شده بود و معلمان تاکید می‌کردند که از آموزش این موارد به دانش‌آموزان غافل نشوند. معلمان همچنان بهانه‌های همیشگی خود را می‌آوردند. بر خلاف تصور عموم آموزش این مهارت‌ها نیاز به کلاس به خصوص و یا زمان مشخصی ندارد. معلمان در کنار حضور پر رنگ والدین می‌توانند در روزمره دانش‌آموزان تاثیر بگذارند و در روند زندگی به آنها تفکر انتقادی را آموزش بدهند. اگرچه آموزش مستقیم مهارت تفکر انتقادی به مسیر رشد دانش‌آموزان بسیار کمک می‌کند.

برای آموزش تفکر انتقادی، بازی‌ها و فعالیت‌های فراوانی وجود دارد؛ اما برای پرورش تفکر انتقادی عمیق‌تر بهترین راه سوالات باز است. عملی که معلمان و والدین با استفاده از آن می‌توانند به خوبی به دانش‌آموزان خود کمک کنند که خلاقانه بیان‌دیشند. در ادامه به چند راهکار می‌پردازیم.

• زود شروع کنید و همه چیز را توضیح دهید.

کودکان خردسال اغلب سوالات زیادی می‌پرسند که اکثراً هم با چرا همراه است. این سوالات والدین را تا حدی خسته می‌کند که می‌گویند «همین دیگه، باید اینطوری باشه».

کودکان در هر سنی می‌توانند تفکر انتقادی را بیاموزند. آنها را سرزنش نکنید فقط به این دلیل که بچه‌های کوچکتر هستند. وقتی به کودکان از سنین پایین آموزش داده می‌شود که چگونه انواع مختلف سوال را بپرسند و با شواهد عینی و تجزیه و تحلیل منطقی قضاوت کنند، آنها به توانایی خود در زیر سوال بردن مفروضات و استدلال با منطق به جای احساسات اعتماد می‌کند.

تا جایی که ممکن است، از سنین پایین برای آنها توضیح دهید. وقتی نمی‌توانید به سوالات خاصی پاسخ دهید، می‌توانید بگویید: «این سؤال خوبی است و من هم می‌خواهم جواب آن را بدانم!»

• اطاعت و پیروی کورکورانه را طلب نکنید.

درخواست از دانش‌آموزان برای اطاعت و پیروی کورکورانه از دستورات بزرگسالان راهی عالی برای جلوگیری از رشد تفکر انتقادی است. آزمایش‌های اقتدار استنلی میلگرام¹ این نکته را کاملاً نشان می‌دهد. این آزمایش برای این طراحی شده بود که میل شرکت‌کنندگان در آزمایش را به اطاعت از قدرت و انجام اعمالی بر خلاف تمایلات و اخلاقیاتشان را بسنجد. نتایج این آزمایش، نخستین بار سال ۱۹۶۳، در یک مجله روانشناسی چاپ شد و بعداً با جزئیات بیشتر در سال ۱۹۷۷ در کتابی با عنوان «اطاعت از صاحبان قدرت از منظر آزمایشی» *Obedience to Authority: An Experimental View* به چاپ رسید.

در حالی که والدین و معلمان اغلب از دانش‌آموزان می‌خواهند که به نفع خودشان اطاعت کنند، ما باید توضیح دهیم که چرا از آنها می‌خواهیم آنچه را که از آنها درخواست کردیم را انجام دهند. "چون من گفتم" مهارت‌های استدلال منطقی را در

¹ Stanley Milgram's

دانش‌آموزان توسعه نمی دهد. دانش‌آموز باید بداند چرا باید مستقل فکر کند و قضاوت‌های درستی داشته باشند.

• تشویق به پرسیدن سوالات و تقویت حس کنجکاوی در دانش‌آموزان

نقادانه فکر کردن به این معناست که مایل باشید نظرات خود را با اطلاعات جدید و دیدگاه‌های مختلف به چالش بکشید. هنگامی که ایمنی و سلامتی در خطر نیست، به دانش‌آموزان اجازه دهید که درستی آنچه را که می‌گوییم زیر سوال ببرند و به بحث و مبادله اطلاعات بپردازند. انجام این کار به دانش‌آموزان ما کمک می‌کند تا کنجکاوی فکری و مهارت‌های تحلیلی^۲ خود را توسعه دهند.

• آزاد اندیشی را آموزش دهید.

ما می‌توانیم با پیشنهاد دیدگاه‌های مختلف، توضیحات جایگزین یا راه‌حل‌های مختلف برای مشکلات، به بچه‌ها بیاموزیم که ذهنی باز داشته باشند. در تفکر انتقادی داشتن ذهنی باز و تفکر انعطاف پذیر در هنگام نزدیک شدن به یک مشکل جدید، ضروری است.

گاهی اوقات مواردی وجود دارند که پاسخ‌های قطعی و قابل تکرار دارند، مانند ریاضی و علوم. اما اغلب، بسته به دیدگاه فرد، پاسخ‌های متفاوتی وجود خواهند داشت. با پیوند دادن ایده‌های مختلف از حوزه‌های دیگر و تقویت مهارت‌های تفکر تحلیلی، دانش‌آموزان را تشویق کنید تا مسائل را به روش‌های جدید و متفاوت حل کنند.

• تفاوت بین هم‌زمانی و علت و معلول را توضیح دهید.

وقتی دو چیز تمایل دارند با هم در یک زمان اتفاق بیفتند، لزوماً به این معنی نیست که یکی باعث دیگری می‌شود. ممکن است

باشد، ممکن است نباشد. ما نمی‌دانیم مگر اینکه اطلاعات بیشتری برای اثبات اینکه یکی علت مستقیم دیگری است داشته باشیم.

به عنوان مثال: هرگاه کودکی برای رفتن به مدرسه پیراهن آبی می‌پوشد، معلم از او می‌خواهد تا به سؤالی پاسخ دهد. آیا پوشیدن پیراهن آبی باعث این کار معلم می‌شود؟ شاید معلم واقعاً دوست دارد بچه‌هایی را با پیراهن آبی صدا کند. اما لزوماً اینطور نیست. شاید این یک تصادف باشد یا شاید هر وقت پیراهن آبی می‌پوشد، اتفاقاً هوشیارتر است و معلم فکر می‌کند که باید جواب را بداند. ما نمی‌دانیم که آیا این مورد بدون درخواست از معلم برای تایید است. بنابراین، نمی‌توان نتیجه گرفت که پیراهن آبی باعث می‌شود که معلم بدون داشتن دلیل و دلیل واقعی از او سؤال کند.

علاوه بر این موارد که در روزمره زندگی رخ می‌دهند در کلاس درس هم نیز می‌توان مهارت تفکر انتقادی را در دانش‌آموزان تقویت کرد. در یک پژوهش، محققان آنات زوهر^۳ و همکارانش مهارت‌های تحلیلی 678 دانش‌آموز کلاس هفتم را مورد آزمایش قرار دادند. سپس به طور تصادفی تعدادی از دانش‌آموزان را برای یادگیری مهارت تفکر انتقادی به عنوان بخشی از برنامه درسی زیست‌شناسی خود اختصاص دادند. دانش‌آموزان گروه آزمایشی به‌طور مستقیم برای تشخیص مغالطه‌های منطقی، تحلیل استدلال‌ها، آزمون فرضیه‌ها و تمایز بین شواهد و تفسیر شواهد آموزش دیدند. دانش‌آموزان یک گروه کنترل زیست‌شناسی را از همان کتاب درسی یاد گرفتند، اما هیچ مربی خاصی در تفکر انتقادی دریافت نکردند. دانش‌آموزان با آموزش تفکر انتقادی در مهارت‌های تحلیلی خود پیشرفت بیشتری نشان دادند و نه فقط در مسائل زیست‌شناسی. بچه‌هایی که در تفکر انتقادی آموزش دیده بودند، در حل مسائل روزمره نیز کار بهتری انجام دادند.

^۲ این مهارت به توانایی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات، حل مسئله و تصمیم‌گیری اشاره دارد.

^۳ Anat Zohar

با افزایش هوش منطقی RQ^4 میتوان در میدان تفکر انتقادی قدرتمندتر از هر کسی حضور پیدا کرد و آموزش ابزار افزایش آن به دانش‌آموزان در مسیر پرورش این مهارت به آنها کمک والایی می‌کنید.

در آخر باید به این نکته اشاره کنم که معلمان و والدین عزیز، بالاترین سطح تفکر نقاد توانایی نقد خودمان است. برای شروع سعی کنیم با دیدن و یا شنیدن هر خبری آن را باور نکنیم و از آن بدتر دست به انتشار آن نزنیم. در کلاس و یا خانواده خود زمان‌های کوتاه اما مشخصی را برای گفت‌وگو و آزاد اندیشی تائین کنیم. ما با آموزش مهارت تفکر نقاد، سواد رسانه‌ای، تفکر علمی و مطالبه‌گری یک جامعه بی‌نظیر خواهیم ساخت. جامعه‌ای که سرانه مطالعه آن بیشتر از حال، آرامشش بیشتر از بیش و اندیشه- هایش پاک‌تر خواهد بود.

بهاره سلمانی



کودکان ویژه؛ جستاری در باب آینده آنها

تعلیم و تربیت و معرفی

همه ما انسان‌ها با هر نژاد و رنگ در هر کجای دنیا، در یک ویژگی شبیه به هم هستیم و آن «تفاوت»های ماست. تفاوت‌های بشری دسته‌بندی-های متفاوتی از جنسیت، ملیت، هویت و... را پدید می‌آورد. یکی از این دسته‌بندی‌ها سلامتی و تفاوت‌های جسمی و ذهنی انسان‌هاست. نمودی از این دسته‌بندی را می‌توان در دانش‌آموزان دید: دانش‌آموزان عادی و دانش‌آموزان ویژه. دانش آموز ویژه ممکن است در فکر کردن، دیدن، شنیدن، سخن گفتن، معاشرت کردن، حرکت کردن مشکل و یا حتی استعداد ویژه‌ای داشته باشد. چنین شخصی غالباً ترکیبی از توانایی‌ها و ناتوانی‌هاست. این واقعیت که حتی بسیاری از دانش‌آموزان به اصطلاح بهنجار و عادی نیز مشکلات مربوط به تحصیل و مدرسه را دارند، مطالعه در مورد دانش‌آموزان خاص را عادی جلوه می‌دهد.

بیشتر افراد ویژه ناتوانی‌هایی دارند و آنها را غالباً در قوانین، مقررات و مکالمه‌های روزمره، معلول خطاب می‌کنند. ما در اینجا بین ناتوانی و معلول بودن تفاوت قائل می‌شویم.

ناتوانی، ضعف در انجام بعضی کارها و کمبود استعداد برای عمل به شیوه خاص است. اما معلولیت، نوعی نارسایی است که به شخصی تحمیل می‌شود. از این رو ناتوانی با توجه به اوضاع و احوال ممکن است معلولیت نباشد. همچنین معلولیت نیز ممکن است ناشی از ناتوانی نباشد. نیاز به استفاده از صندلی چرخدار ممکن است در اوضاع احوال معینی معلولیت باشد، اما این نقص می‌تواند نتیجه موانع ساختاری یا دیگر واکنش‌های مردم باشد نه ناتوانی در راه رفتن.

در چشم‌انداز آموزشی، دانش‌آموزان ویژه، افرادی هستند که برای دستیابی به بالاترین حد توانایی انسانی خود، به آموزش ویژه و خدمات وابسته نیاز دارند.

در تعریف آموزشی که از دانش‌آموزان ویژه آوردیم، دو مفهوم اهمیت دارد:

(۱) گوناگونی ویژگی‌ها

(۲) نیاز به آموزش ویژه

نوعی تلاش عمده در آموزش ویژه، درس دادن به این افراد خاص و همچنین به افراد محیط اطراف آنان است، تا به توانایی‌های خود توجه کنند: یعنی به آنچه می‌توانند انجام دهند در برابر آنچه نمی‌توانند.

طبقه‌بندی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه

طبقه‌بندی‌های متفاوتی از دانش‌آموزان با نیازهای ویژه وجود دارد. سازمان آموزش و پرورش استثنایی، کودکان و نوجوانان با نیازهای ویژه به هفت‌گروه طبقه‌بندی کرده است که خدمات ویژه به آن‌ها ارائه می‌گردد. این گروه‌ها عبارتند از:

- دانش‌آموزان کم توان ذهنی
- دانش‌آموزان آسیب دیده شنوایی
- دانش‌آموزان آسیب دیده بینایی
- دانش‌آموزان با نارسایی‌های ویژه یادگیری
- دانش‌آموزان با مشکلات رفتاری و هیجانی ۶/دانش‌آموزان معلول جسمی-حرکتی
- دانش‌آموزان چند معلولیتی

آینده...

در حیطه ی تعلیم و تربیت برای این قشر خاص از جامعه تمهیداتی صورت گرفته است. سازمان آموزش و پرورش استثنایی، زیرمجموعه وزارت آموزش و پرورش است که وظیفه‌ی رسیدگی به امور دانش‌آموزان نیازهای ویژه را بر عهده دارد. مدارس ویژه گاه روی گروهی خاص از این دسته افراد فعالیت میکنند و گاه در بین دانش‌آموزان خود همه ی انواع این دانش‌آموزان را دارند؛ برای مثال: در شهرهای با امکانات و بزرگ نظیر تهران، اصفهان و... انواع مدارس ناشنوایان، نابینایان، مدارس مختص افراد کم توان ذهنی و... وجود دارد اما در شهرستان ها و شهرهای با امکانات کمتر، یک مدرسه همه‌ی این عناوین و انواع دانش‌آموزان معلول، کم توان و... را شامل می‌شود که این موضوع به نوبه ی خود معضل بزرگی است البته نه به بزرگی این موضوع که چرا این دسته از افراد نسبت به افراد عادی (از نظر سلامتی) تفکیک شده‌اند و در کشور ما مدرسه‌ی فراگیری وجود ندارد! جای بحث این مطلب در شماره ی بعدی این نشریه است و اما موضوع مورد بحث در این شماره استعدادهای این افراد و جامعه ی ماست. در بین انواع این دانش‌آموزان و بطور کل این افراد استعداد های هنری و ورزشی بسیاری وجود دارد که قابلیت دیده شدن نه تنها در سطح جامعه چه بسا جهان را دارا هستند. رویداد پارالمپیک نمونه ای بارز از حضور توانمند این افراد با شرایط ویژه است که در رشته های ورزشی مانند تیراندازی، تکواندو، دو میدانی و وزنه برداری و... شرکت می‌کنند.

از دیدگاه متخصصان تعلیم و تربیت به فرد دارای شرایط خاص به شخصی اتلاق می‌شود که از نظر هوشی، جسمی و روانی به میزان قابل توجهی نسبت به دیگر همسالان خود متفاوت باشد به گونه‌ای که این تفاوت‌ها مانع از بهره‌گیری کودک از آموزش و پرورش عادی گردد همچنین از نظر آموزشی دانش‌آموز ویژه از نظر شناختی، هوشی، جسمی (حسی، حرکتی)، عاطفی و یا اجتماعی، تفاوت قابل ملاحظه‌ای با افراد همسن خود داشته و این تفاوت به حدی است که برخورداران آنان از آموزش و پرورش، مستلزم تغییراتی (متناسب با ویژگیهای این دانش‌آموزان) در برنامه‌ها، محتوی، روش‌ها، مواد و فضای آموزشی عادی و ارائه خدمات آموزشی و توانبخشی ویژه به آنان باشد.

بیشتر پایه‌گذاران آموزش ویژه، پزشکان اروپایی بودند. آنان بطور عمده، افراد جوان و بلند همتی بودند که خرد و اندیشه اولیای امور رسمی، از جمله دوستان و معلمان خود را به مبارزه طلبیدند.

به اعتقاد بیشتر تاریخ‌نویسان سرآغاز آموزش ویژه ژان-مارک-گاسپارد-ایتار (Jean-marc-Gaspard Itard)

پزشک فرانسوی متخصص بیماری‌های گوش و آموزش دانش‌آموزان ناشنوا بود.

در بحث قانون

قوانین، نقش عمده‌ای در تاریخ آموزش ویژه ایفا کردند. یکی از قوانین فدرال به نام «قانون آموزش همه کودکان معلول» در سال ۱۹۷۵ مورد تصویب قرار گرفت.

قانون آموزش افراد ناتوان تضمین می‌کند که همه کودکان و جوانان ناتوان، حق آموزش مناسب و رایگان دارند.

در ایران نیز قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی **1369/09/21** در مجلس شورای اسلامی مصوب شد. به موجب این قانون ماده واحده - باتوجه به اهمیت و ویژگی‌های توانبخشی تعلیم و تربیت کودکان و دانش‌آموزان ویژه اعم از نابینایان، نیمه بینایان، ناشنوایان، نیمه‌شنوایان، عقب‌ماندگان ذهنی و ناسازگاران عاطفی، معلولین حسی حرکتی و چند معلولیتی به موجب آن قانون مؤسسه دولتی بنام «سازمان آموزش و پرورش استثنایی» وابسته به وزارت آموزش و پرورش تشکیل می‌شود.

اگر به این مدارس سر بزنید دانش آموزانی را می بینید که پشت چرخ خیاطی می نشینند و زیبا ترین لباس ها را می دوزند . استعداد های فوق العاده نقاشی با گواش و طراحی چهره که قابل باور نیست. اگر تست ورزشی و استعدادیابی هم در سطح این مدارس بعمل آید استعداد های ورزشی زیادی هم شناسایی میشود. برای نمونه یکی از دانش آموزان با چرم کیف پول و کیف های قشنگی درست میکند و حتی صفحه ای را در شبکه مجازی اینستاگرام برای فروش محصولاتش دارد.

سؤالی که اینجا مطرح می شود این است: مدرسه، جامعه و خانواده ها برای زندگی اجتماعی و اقتصادی این افراد چه شرایطی را فراهم کرده اند؟ (البته لازم است به این نکته اشاره کنم در بین این افراد ویژه نمونه های شدید مشکلات ذهنی و چند معلولیتی جسمی و ذهنی هم وجود دارند که متأسفانه شرایط سخت آن ها حضورشان را در جامعه سخت می کند.)

در کشور ما دانش آموزان ویژه در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان درس میخوانند. حتی افراد با آسیب بینایی و شنوایی، معلول جسمی و حتی ذهنی از نوع خفیف وارد دانشگاه می شوند و تا تحصیلات عالی را هم کسب می کنند. بسیاری از توانمندی های این افراد در این مدرسه و دانشگاه کشف می شوند. سازمان هایی مثل بهزیستی و کمیته ی امداد امام (ره) از این افراد حمایت می کنند. کمیته امداد با دادن وام اشتغال کارگاه های خیاطی، نمد دوزی، چرم دوزی و... برای آن ها فراهم می آورد. بهزیستی ها مقرری ماهانه ای به آن ها اعطا می کنند. شرایطی این چنین، زندگی را برای آن ها نه فقط از بعد اقتصادی، چه بسا در دوست یابی، حضور در اجتماع، افزایش حرمت و اعتماد به نفس بهبود می بخشد. اما سوالی که مطرح است: برای اشتغال دائم، بیمه و تسهیلات آن ها مانند دیگران، جامعه چه برنامه ای دارد؟ متأسفانه بسیاری از این افراد آنطور که لازم است آموزش های مدرسه را هم بخوبی فرا نمی گیرند که این حاصل قصور خانواده ها و سیستم آموزشی هم است. خانواده های کودکان ویژه ترحم و دلسوزی ویژه ای نسبت به فرزندان خود دارند طوری که گاهی فرزند دارای مشکلات خفیف مثل بستن بند کفش خود هم مستقل نمیشوند (این بحث سوی افراد دارای مشکلات شدید است) درحالی که خانواده ها می توانند با ایجاد کسب و کار های خانگی بسیار به فرزند خود کمک کنند مثلاً برای کودکی که استعداد آشپزی یا کیک و شیرینی پزی دارد با تهیه لوازم و وسایل لازم به پیشرفت اقتصادی خود کمک کنند. کسب و کار های خانگی هزینه کمی را می طلبد و رفت و آمد خسته کننده یا ساعت کاری مشخصی ندارد و به اصطلاح به صرفه است و حتی نه فقط از بعد مادی، کسی که اینکار را انجام می دهد چون حین انجام دادن کار به اصطلاح «دلی» این فعالیت را انجام می دهد هم از انجام دادن کار لذت می برد هم از نتیجه آن شادتر می شود.

نقص دیگر در وضع موجود در سیستم آموزشی دیده میشود که با جداسازی مدارس این کودکان به نوعی جدا بودن آنها از زندگی عادی را از کودکی به آنها می آموزد و این احساس جدا بودن، حرمت نفس و اعتماد بنفس را آن ها را پایین آورده و احساس تنهایی آنها را افزایش می دهد. سلامتی روانی این کودکان بسیار مهم است باید به آن اهمیت زیادی داده شود. مشاوران و روانشناسان بالینی باید مرتب در مدارس حضور داشته باشند و در اینباره تلاش کنند. در حالت اتوپیا هم می توان گفت که بهتر بود ارتباط این کودکان و خانواده هایشان با روانشناسان و روانپزشکان کودکان ویژه از بدو تولد برقرار باشد.

همانطور که بیان کردیم این کودکان استعدادهایی مانند دیگر کودکان عادی دارند و حتی اگر استعدادیابی خوبی چه در زمینه ورزش چه هنر و... صورت گیرد. جامعه برای دوران بعد از مدرسه چه تدبیری اندیشیده است؟ بسیاری از کودکان ویژه که بخش اعظم آنها کودکان کم توان ذهنی هستند پس از دوران مدرسه اگر وارد دانشگاه یا شرایط اشتغال نشوند دوباره به خانه برمی گردند! البته در این مورد عوامل بسیاری مثل نوع ناتوانی کودک، وسع مالی خانواده ها و محل زندگی هم دخیل است. اما کاش دو سازمان (اشتغال افراد با شرایط خاص) و (پرورش استعداد های افراد با شرایط خاص) در کشور ما وجود داشت و در همه ی مراکز استان ها شعبه های این سازمان ها وجود داشت و فقط افراد با شرایط ویژه مدیران و مسئولان و دارای عضویت این سازمان ها بودند. در مورد بیمه ی آن ها هم کاش مقرری ماهانه ای بعلاوه تخفیفات مهمی در بخش سلامت وجود داشت. کارگاه ها و مراکز محل اشتغال این عزیزان گسترده تر و بیشتری داشت تا بیشتر در اجتماع فعال باشند و به نوعی جامعه نیز سهم خود را بخوبی در حق آن ها ادا کرده باشد.

فائزه حسونند، فاطمه حاج حسنی

بینش معلّمی در حیطة علمی

بینش علمی چیست؟

بینش به معنای آگاهی و تنبّه داشتن نسبت به یک موضوع است و عالم بودن به "لزوم کاربرد علوم مختلف در روزمرگی ها" همان بینش علمی است؛ به عبارت دیگر، اگر هر فرد در زندگی خود و برحسب انتخابی که

در به دست آوردن یک علم داشته‌است، خود را بر به‌کارگیری فواید آن علم در حیاتش ملزم کند، می‌توانیم بگوییم که این فرد از بینش علمی برخوردار است و این مطلبی است که بیش از هر چیز، مدیران یادگیری و کارکنان عرصه تعلیم و تربیت باید نسبت به آن حساس باشند.

بینش معلّمی در حیطة علمی

بینش معلم در حیطة علمی را باید از دو منظر بررسی کرد؛

۱. علمی که معلم می‌آموزد؛

۲. علمی که معلم قرار است بیاموزد.

الف) بینش معلم در جایگاهی که خود، طالب علم است:

معلم در طول دوران تحصیل خود، علومی را می‌آموزد که با عرصه شغلی و حرفه‌ای خود، سنخیت داشته‌باشد؛ از این رو، حساسیت او نسبت به اینکه آن علم چه میزان بر پیشرفت و کیفیت آموزشش اثرگذار است، به همان میزان بر کیفیت تربیت فراگیران علوم مؤثر خواهد بود. علومی که معلم تحت تأثیر آن‌ها تربیت می‌شود، باید جنبه کاربردی و نه صرفاً تئوری داشته‌باشد و اگر چنین فضایی برای معلم فراهم نشود، خود او نیز در مقام "تربیت‌کننده" با دیدگاهی آگاهانه دست به تعلیم نخواهد زد و این چرخه پوشالی کسب علم، میان نسل‌ها جا به جا خواهد شد و تربیت راستین در حلقه‌های مستور سیستم آموزشی، محبوس خواهد ماند.

ب) بینش معلم در جایگاهی که آموزنده علم است:

معلم در طول دوران کاری خود با علومی سر و کار دارد که باید آن را به فراگیران بیاموزد اما در این میان، بسیار فرق است میان معلمی که به سطح خوبی از بینش علمی رسیده با معلم بله، چشم قربان‌گویی که تنها تأیید مافوقان این نظام بروکراسی برایش اهمیت دارد. اگر معلم به ارزش جایگاه خود در مقام فروشنده علم، به یقین برسد و بداند چه نقش مهمی در اثرگذاری بر خریداران علم دارد، هرگز و هرگز و به سادگی از روی مسئله ناکارآمدی علوم نخواهد گذشت. معلمی که به بینش علمی رسیده‌است، می‌داند که مغز دانش‌آموزان نباید مانند سیستم ذخیره اطلاعات عمل کند که صرفاً در یک بازه زمانی، مطالبی را در حافظه کوتاه‌مدت خود، پرورش دهند؛ حال آنکه این "ترکیب و نوآوری" در علم است که آنان باید خود را به این نقطه برسانند. یک معلم با بینش علمی می‌داند که نباید تنها و تنها کتاب‌های درسی را به بچه‌ها تزریق کند بلکه با روش‌های جذاب در تدریس، علاقه و انگیزه آنان به سمت خواندن کتاب‌های غیرجذاب و بسته درسی و در کنار آن، کتاب‌های غیردرسی را افزایش دهد. یک معلم با بینش علمی در برابر

سیستم آموزشی‌های آموزشی که با سیستم صنعت دست به یکی کرده‌اند تا از دانش‌آموزان ربات بسازند نه انسان، مقابله می‌کند و بی‌تفاوت نمی‌گذرد. یک معلم با بینش علمی خلاق است و روی مسائل و موضوعات روز جامعه کار می‌کند نه روی فرمول‌های خشک و حفظیات بی‌کاربرد و تست‌ها و آزمون‌های ناعادلانه. یک معلم با بینش علمی، مطیع و سرباز نیست؛ هر کتاب، هر مفهوم و هر درسی را، لایق آموزش نمی‌داند؛ معلم تأثیرگذاری است که دانش‌آموز را فدای سیستم آموزشی نمی‌کند. متعصب نیست، شخصیت قدرتمند، منعطف و پذیرایی دارد که بیش از هر چیز "انسانیت" مرام و نیت اصلی آنان در امر تربیت است. شجاع و جسور است که معیار اصلی فقط و فقط دانش‌آموزانش بوده، خلاق، مهربان و شگفت‌انگیز که واقعاً شخصیت معلمی دارد. در پایان یک معلم با بینش علمی هرگز احساس نمی‌کند اگر با آدمی که دارد از خیابان رد می‌شود و سر کلاس بیاورند، تفاوتی ندارد!

ظاهره امینی



بازیگرانِ تئاترِ آزادی

به نظر جان دیویی تنها آزادی، آزادی عقل است. آزادی عقل زمانی تحقق پیدا می‌کند که فرد بتواند قضایای مختلف را مورد مشاهده و بررسی دقیق قرار دهد، هدف‌های اساسی و با ارزش برای خود انتخاب کند و با استفاده از وسایل مقتضی برای نیل به هدف‌های خود اقدام نماید.

در پسا پرده اغشاشات سال 1401 اینگونه می‌توان دید که تا زخمی به وجود نیاید و عفونت نکند مگس روی آن نمی‌نشیند. با بی‌توجهی به زخم و ادامه دار شدن آن، درد حس و رسیدگی به آن لازم می‌شود. این درد، زنگ خطر پیش از مرگ است. شک و سوال اگر نباشد ما متوجه مشکل ذهن نمی‌شویم. این شک بخش تاریک ذهن است که باید روشن شود. هدف متن، یافتن مقصر نیست بلکه شناسایی عوامل ایجاد زخم و جلوگیری از شدت آن است.

انتظار واقع بینانه تربیت نسل در این ۱۲ سال طلایی دوران تحصیل در مدرسه از جهت هویت اخلاقی، مذهبی و ملی، مهارت‌های فردی و اجتماعی، سواد رسانه‌ای با توجه به بروز جنگ نرم و جنگ رسانه‌ای است. افزایش خلاقیت و کارآفرینی، امید و انگیزه در نسل جدید، ایجاد اشتیاق و باور به وطن پرستی و کارآمدی در جامعه از انتظارات موجود است.

تعداد قابل توجهی از جامعه شناسان، تحلیل‌هایی از اتفاقات اخیر ارائه داده‌اند که در ذیل به چند تحلیل از جمله تحلیل جامعه شناس « مهدی جمشیدی » می‌پردازیم.

بازبگرانی که سناریو را درک نکرده اجرا کردند

در متولدین دهه هشتاد نسبت به دهه شصتی‌ها اصلاً شاهد افول ارزشی نیستیم که گمان کنیم با نسلی مواجهیم که از انقلاب اسلامی گسسته است، خیر! با طبقه‌ی اجتماعی مواجهیم که با انقلاب اسلامی از دوره مشروطه به این سو زاویه دارد؛ ضمناً این تفکر و سبک زندگی با دهه هشتادی‌ها آغاز نشده و با دهه هشتادی‌ها نیز بسط پیدا نکرده است این طبقه (تجدد خواهان) با هویت دینی مشکل دارد، همچنین در دوره زاویه‌دار بودن در دوره پهلوی دوم بسط و نشر پیدا کرده ولی در دهه شصت به دلیل نزدیکی به انقلاب و حرارت جنگ تحمیلی خاموش و حاشیه‌نشین شد، سپس در اثر سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی و سیاست‌های فرهنگی دولت اصلاحات فضای خوداظهاری پیدا کرد.

این اعتراضات اعتراض دهه هشتادی نبود، بلکه مسئله این بود که بخشی از دهه هشتادی‌ها فاقد تجربه بازی‌های سیاسی بودند و از این جهت حمایت کردند و به میدان آمدند. در واقع دهه هشتادی‌ها بازبگرانی نو برای یک طرح تکراری بودند.

نقش معلم با توجه به شرایط موجود جهانی و داخلی بیشتر یک تسهیل‌گر امر آموزش است، منتقدان صرف به آموزش و پرورش که ناکارآمدی را فقط از جانب معلم می‌دانند اینان تربیت را امری یکسویه و دید از بالا به پایین دارند، به این ترتیب دانش‌آموز همچون خمیری است که فقط باید به وسیله معلم شکل گیرد. طبیعی است که وقتی محصولات آموزش و پرورش با سیاست‌های رسمی متفاوتند، معلمان مقصر خواهند بود. مقاومت نسل جدید جامعه محصول همین نگاه از بالا به پایین است. اعتراضاتی که همگان در ناآرامی‌های اخیر دیده‌اند قله کوه یخی است که بخش بزرگی از آن دیده نمی‌شود. رویکرد یکسویه به تربیت، مهم‌ترین عامل پدیدآورنده کوه یخ فوق است. این رویکرد تربیتی مدرسه را همچون یک کارخانه تولید کفش می‌بیند که باید محصولات یکسان و مطابق با

استانداردهای اعلام‌شده تولید نماید. از نگاه کسانی که معلم را در نقش مبلغ می‌بینند و تربیت را هم امری یکسویه می‌پندارند، تقصیر شرایط موجود بر گردن معلمان است. ولی اگر شرایط زمانه و تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تفاوت‌های آن با سیاست‌های رسمی درک شود، این نگاه غلط به معلم و تربیت است که باید تقصیر خود را بپذیرد.

راه حل برون رفت

کاری که اتفاقاً بعد از اغتشاشات و بعد از این تلاطم‌های اجتماعی ضرورت دارد به آن پرداخته شود را در چند امر می‌توان بیان داشت:

اول) درست دیدن صحنه و شناخت و تحلیل واقع بینانه مسائل و ریشه‌ها و آسیب‌ها است.

در شناخت واقعیت اجتماعی ما نباید ایدئولوژیک آن را تفسیر کنیم و همینطور نباید از دریچه احساسات و عواطف و از دریچه آمال و آرزوها و انتظارات واقع را تفسیر کنیم؛ بلکه واقع را همان گونه که هست باید دید.

دوم) اغتشاش با اعتراض فرق می‌کند، کسانی که مدیریت شده، سازمان یافته، هدفمند به قصد براندازی وارد صحنه می‌شوند با کسانی که تحت تأثیر قرار می‌گیرند و به نوعی با هیجانان و احساسات همدلی و همکاری می‌کنند تفاوت دارند. در این راستا نقش نهاد تربیتی مشخص می‌شود؛

آموزش و پرورش جایگاه واقعی خود را (تربیت افراد جامعه) پیدا کند و نگاه به این نهاد از نگاه هزینه‌ای به نگاه سرمایه‌ای تغییر داشته باشد.

- بدون شک حافظه محوری و مواد درسی ناقص در اوضاع این روزها بی‌تاثیر نبوده‌اند
- لازم است مدیران نهاد آموزش و پرورش و دستگاه‌های اجرایی مرتبط، به ماموریت خود که دارای اهمیت بالا در تربیت نسل است، توجه لازم را داشته باشند و از دید صرفاً نظارت بر کار خروجی کمی معلم (ارزشیابی و نمرات دانش‌آموزان) دست بردارند.
- بسیاری از برنامه‌های تربیتی جریان هویت سازی ملی و مذهبی، آموزش آداب شناخت، ایجاد انگیزه و امید به ساختن آینده را به دنبال نداشته است در نتیجه لازم به توجه مجدد به آنها و در نهایت اصلاح آنها به صورتی که معلم صرفاً مجری نباشد بلکه قابلیت آفرینندگی را به کلاس معلمان بازگرداند.

تقویت فراگیران شود. در اسناد ملی نیز این دو ساحت جز ساحت های ششگانه مورد بررسی آموزش دهندگان هستند یکی در بخش تربیت زیستی و بدنی که ناظر به حفظ و ارتقای سلامت و رعایت بهداشت جسم و روان و تقویت قوای جسمی و روانی و مبارزه با عوامل ضعف و بیماری و حفظ محیط



زیست و احترام به طبیعت می شود و دیگری در پرورش شخصیت، خلاقیت، کمک به رشد مهارت‌های فردی و اجتماعی تاثیر مطلوب خواهد داشت. به گونه‌ای که نقش مهم همه این دو فعالیت را در تعلیم و تربیت نمی توان نادیده گرفت و ضرورت پردازش به آنها در همه مقاطع تحصیلی امری تخصصی است اما در دنیای امروزی که تکنولوژی بخش اصلی و وقت گیر زندگی ما را به خود اختصاص داده است گاهی اهمیت بازی، ورزش و خلاقیت در مدارس کمرنگ می شود و یا نادیده گرفته می‌شود تا جایی که از ساعت‌های آموزشی آنها به دروس دیگر اختصاص داده می‌شود و حتی نزد خانواده‌ها نیز این بی‌توجهی همچنان به چشم می‌خورد.

اهمیت درس‌های ورزش و هنر

آدمی در دوران حیات و در جهت رشد و کمال ابعاد وجود خود و برقراری سازگاری و ایجاد تعادل لازم در موقعیت‌ها باید بتواند به حل مسائل پردازد و مشکلات را از سر راه بردارد تا به هدف برسد. مهمترین هدف آموزش و پرورش شناخت استعداد‌های دانش آموزان و ایجاد مهارت کافی در ابعاد رشد است. تربیت عقلانی عاطفی اجتماعی و جسمی باعث بروز تمایلات و افکار و احساسات و تجارب فردی مفید می‌شود؛ چرا که زبان هنر با زبان احساسات در پرورش شخصیت و ورزش با بهبود عملکرد بدن، تنظیم خواب، جلوگیری از استرس، اضافه وزن و... تاثیر خود را در فرد می‌گذارند. همچنین هنر موجب ایجاد قدرت تجزیه و تحلیل رویدادهای اطراف، حافظه نظری فعالیت فیزیکی و سنجش نظری ارتباطی نزدیک دارد و می‌توان با استفاده از هنر و ورزش سایر گرایش‌ها را تقویت نمود. در بررسی اهداف هنر و ورزش اولین هدف در پرورش بعد عقلانی است. همراه با برنامه تربیت بدنی و انجام حرکات و بازی‌ها و یادگیری مهارت‌ها می‌توان این بعد را پرورش داد. روش های اجرایی، هماهنگی حرکات و تاکتیک‌ها و تکنیک‌ها با افزایش خلاقیت فکری و قوه درک تخیل در موفقیت تحصیلی و فرهنگی موثر است. همچنین فعالیت حرکتی و تربیت بدنی می‌تواند زیربنای یادگیری‌های بعدی با ایجاد فکری پویا و متعادل موثر است.

- آموزش و پرورش به صورت برابر و همگام به نقش اصلی خود تعلیم و تربیت با تغییر سیاست های آموزشی پردازد و به اعمال سلايق شخصی خویش اکتفا نکنند.
- نیازهای جوانان سنجیده شود، به ارائه برنامه‌های جدید و اساسی و اجرای سیاست‌های درست پرداخته شود. با توجه به بروز چنین شرایطی شاهد از میان برداشتن احترام بین دانش آموز و مدیران آموزشی و پرورشی در برخی مدارس هستیم، که نیازمند بررسی و اجرای برنامه تربیتی صحیح است. احترام به مقام والای معلم از مهم‌ترین اصول است.

سوم) یک مسئله دیگر ما مسئله اقتصاد و چالش‌های مربوط به آن است و از جمله مسائل مهم این حوزه چنانکه رهبری معظم انقلاب در سخنانشان اشاره کردند مسئله عدالت است. عدالت اقتصادی و به طور کل عدالت اجتماعی را می‌توان یک نقطه ضعف در وضعیت فعلی عنوان کرد. نابرابری اقتصادی، به این معنا که عده ای خیلی ثروتمند و خیلی بهرمنند و عده زیادی دیگر با فقر و با ضعف و فقر اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند، به هیچ وجه زینده انقلاب اسلامی نیست. براندازان و طراحان اغتشاشات سعی دارند که بر موج این نارضایتی‌ها سوار شوند و اعتراض و نارضایتی را بدل به خشونت و هرج و مرج کنند.

چهارم) مسئله دیگر ما که خیلی مهم است مسئله انسجام ملی و افزایش حس تعلق به وطن، حس تعلق به نظام و حس تعلق به منافع ملی است. انتظار واقع بینانه تربیت نسل در این ۱۲ سال طلایی از جهت هویت اخلاقی، مذهبی و ملی، مهارت‌های فردی و اجتماعی، سواد رسانه‌ای با توجه به بروز جنگ نرم و جنگ رسانه‌ای می‌باشد. افزایش خلاقیت و کارافرینی، امید وانگیزه در نسل جدید، ایجاد اشتیاق و باور به وطن پرستی و کارآمدی در جامعه از انتظارات موجود است که برای ایران آباد ابتدا باید تمامی نهادها در کنار هم در جهت بسط و اجرای دانسته‌های علمی و سیستم تربیت ایرانی-اسلامی نسلی انقلابی و آگاه را پرورش دهند. بار سنگینی بر دوش داریم که ان‌شاءالله آن را از این پس با سربلندی به مقصد برسانیم.

آرزو رشیدی

تدریس با طعم سوت و مداد رنگی

تحقیقات متعددی نشان می‌دهد که ورزش و هنر می‌توانند رشد مغزی را تحریک کرده و بر عملکرد شناختی افراد تأثیر بسزایی داشته و موجب

از اهداف نگرشی نیز باشد و در بخش ایجاد مهارت و توانایی، کاربرد حواس گفتار و انجام حرکات صحیح، استفاده از اصول را می‌توان نام برد. هنر دانش و مهارتی است که از شاخه‌های جداگانه تشکیل شده است از جمله نمایش، موسیقی و هنرهای تجسمی. آموزگار خلاق، نمایش، ورزش، بازی‌های ریتمیک، موسیقی و هنرهای تجسمی را با هم ادغام می‌کند و برای توسعه مهارت‌ها از آن‌ها استفاده می‌کند؛ چرا که هنر خود به تنهایی برای توسعه مهارت خواندن در کودکان خردسال بسیار کاربردی است و موسیقی فرصت مناسبی برای بروز مهارت‌های زبانی فراهم می‌کند.

بازی و ژیمناستیک دو فعالیت اجباری متداول

مقامات بلند پایه بسیاری از کشورها فعالیت‌های حرکتی پایه مثل راه رفتن، دویدن، پریدن و پرتاب کردن را در برنامه‌های درسی سال‌های اول مدارس ابتدایی قرار می‌دهند. بهترین برنامه‌های درسی بر اساس این مهارت‌های پایه گسترش می‌یابد و زمینه را برای یادگیری ورزش‌های پیچیده تر فراهم می‌کند. در مقطع دبستان از کودک جنب و جوش و فعالیت و تصمیم مداوم انتظار می‌رود پس با ایجاد فعالیت‌های سازمان یافته در امر ورزش می‌توان مؤثر بود.

ارزیابی درس تربیت بدنی مانند دروس دیگر

در بیشتر کشورها پیشرفت دانش آموزان در درس تربیت بدنی مانند دروس دیگر ارزیابی می‌شود. در بیشتر کشورهای اروپایی پیشنهادهای مؤثری درباره استفاده از روش‌های ارزیابی رایج شده است و فقط در دو کشور بلژیک و ایسلند مؤسسات آموزشی در انتخاب روش‌های ارزیابی خود آزادند. کشورها در پایان هر سال تحصیلی گزارشی شامل نتایج درس تربیت بدنی همراه با نتایج سایر دروس ارائه می‌کنند برخی کشورها معیارهای ارزیابی اصلی را به وسیله ابزارهای مشخص برای دستیابی به ارزیابی پیشرفت دانش آموزان جهت ارائه به آموزگاران توسعه دادند.

نقاط ضعف در این دروس و پایین آمدن اهمیتشان در مدارس

با بررسی علل کم توجهی به زنگ‌های ورزش در برنامه درسی هفتگی مدارس درمی‌یابیم با توجه به تأکید جایگاه آن در اسناد بالادستی آموزش و پرورش و برنامه‌های سازمان پژوهش، همچنان به این مورد توجه می‌شود. متأسفانه به دلیل روشن نشدن نقش و کارکرد امروز آموزش و تربیت و شکل‌گیری هویت ایرانی اسلامی دانش آموزان، سبب شد تا محتوای تدریس شده با آنچه مورد نظر است فاصله بگیرد و نیاز است با

تربیت بدنی به عنوان یک درس در همه برنامه‌های درسی ملی

در کشورهای ایرلند، قبرس و فنلاند تربیت بدنی اغلب برای ترویج سبک زندگی سالم مورد تأکید قرار گرفته است در همین راستا سلامت فردی یا همان آموزش تندرستی اجباری شده است. برخی کشورها مانند آلمان، پرتغال، انگلستان و کشورهای شمال اروپا رویکرد متقابل را در مدارس به کار می‌گیرند این موضوع بدان معناست که مثلاً جنبه‌هایی از علوم اجتماعی و طبیعی در قالب تربیت بدنی و برعکس وجود دارد و نشان می‌دهد که چگونه این موضوعات با یکدیگر مرتبط اند.

مثال‌هایی از رویکرد متقابل

در جمهوری چک، آلمان و نروژ آموزش قوانین ترافیکی برای عابران پیاده و دوچرخه سواران بخشی از برنامه آموزشی تربیت بدنی است. در کشورهای شمال اروپا دانش آموزان چگونگی استفاده از نقشه‌ها و سایر ابزارهای جهت یابی را در طبیعت، خودشان یاد می‌گیرند. در اسلوانی همه آموزگاران به جز آموزگار درس تربیت بدنی تشویق می‌شوند تا استراحتی کوتاه در حین کلاس درس به دانش آموزان بدهند که با عنوان «دقیقه ای برای سلامتی» شناخته می‌شود. در تعیین استراحت کوتاه، دانش آموزان فعالیت‌های حرکتی انجام می‌دهند و برای ادامه درس آرام می‌شوند.

بهبود فعالیت‌های ورزشی و هنری

در طرح و برنامه ریزی فعالیت‌ها باید سه مرحله فعالیتی در نظر گرفته شود: توسعه توانایی‌های حرکتی و پایه، توسعه آمادگی جسمانی و توسعه مهارت‌های تخصصی. توسعه آمادگی را می‌توان مهم ترین هدف تربیت بدنی برای عقب ماندگی ذهنی دانست، پس کمک به تحقق اهداف آموزش و پرورش در دوره ابتدایی (چه مدارس عادی چه استثنائی) از طریق توجه و شناساندن آن به کودک از راه درست و با برنامه ریزی درسی بسیار قابل توجه می‌باشد.

درس هنر نیز از این امر جدا نیست. شناساندن رشته‌های هنری، آموزش مهارت‌های هنری، استفاده الهام بخش از طبیعت و آشنایی با ابزارها مواردی از اهداف درس هنر است. اما آنچه حائز اهمیت است در دو بخش اهداف نگرشی و مهارتی خلاصه می‌شوند که هر کدام به تنهایی مباحثی بسیار ژرف دارد به عنوان مثال تمایل به کسب تجربه در زمینه‌های مختلف هنری، علاقه به کاوشگری، توجه به توانایی‌های فرد در کسب اعتماد به نفس، حفظ میراث فرهنگی و احترام به قدمت هنر و حفظ آثار می‌توانند

دوره‌ها و نشست‌های تخصصی بیشتری برنامه‌ها و شیوه‌های تدریس معلمان تبیین شود؛ همچنین اولیای دانش‌آموزان نیز باید با اثربخشی و شکوفایی و رشد شخصیتی فرزندان خود آشنا شوند.

منابع:

1. <https://www.parentingforbrain.com/critical-thinking-for-kids/#:~:text=Critical>
2. https://parentingscience-com./teaching-critical-thinking/?_x_tr_sl=fa&_x_tr_tl=en&_x_tr_hl=en&_x_tr_pto=wapp
3. <https://www.1pezhshk.com/archives/2008/12/milgram-experiment.html>
4. <https://www.bishtarazyek.com/courses/critical-thinking>
5. باقری، محمدباقر، بیرجندی، پرویز، و مفتون، پرویز. (1396). جایگاه تفکر نقادانه در نظام آموزشی ایران. پژوهش‌های زبانشناختی در زبان‌های خارجی (پژوهش زبان‌های خارجی)، 7(2)، 299-323. SID. <https://sid.ir/paper/218634/fa>

جمالی بیگلر، پریا و سیف افشار، صغری و عالی، شیرین، 1401، بررسی اهمیت ورزش در مدارس، هفتمین همایش ملی مطالعات ورزشی و سلامت در جهان اسلام، تهران

Physical education and sport at school in Europe; Eurydic network. European commission education and training.

هنر و ورزش در سازمان بین‌المللی یونسکو

ادبیات گسترده آموزش و پرورش نشان می‌دهد تجارب در پرورش درک و دانش و هنر موجب توسعه چشم‌اندازهای منحصر به فرد در طیف وسیعی از موضوعات درسی می‌شود. چشم‌اندازهایی که از طریق دیگر ابزارهای تربیتی کشف نخواهد شد (یونسکو، ۲۰۰۲)

در مبحث نقاط ضعف درس هنر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ناکافی بودن زمان آموزشی، نبود عملکرد تلفیقی در برنامه درسی، کمبود نیروی انسانی متخصص، پوشش ناکافی رشته‌های مختلف هنری.

راهکارهای کاهش نقاط ضعف:

افزایش ساعات آموزش هنر، ارائه آموزش ضمن خدمت با توجه به تغییرات درس هنر، جذب یا به کارگیری متخصصان آموزش هنر، توجه به زنگ هنر در مدارس، کمک به ایجاد اعتماد به نفس، یادگیری دیداری، خلاق در بهبود عملکرد تحصیل مهارت حرکتی، تصمیم‌گیری، پشتکار، تمرکز و همکاری را نیز می‌توان نام برد.

فائزه صفری کردی، فاطمه فرید

